

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۳/۲۸

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۵/۲۰

سال دهم، شماره ۳۹، پاییز ۱۳۹۵

طرح اندیشه مهدویت در کلمات امام جواد و امام هادی علیه السلام

امیر غنوی^۱

چکیده

اندیشه مهدویت چراغی فراراه شیعه در عصر غیبت است. افزون بر این، طرح این اندیشه از سوی پیامبر و امامان شیعه، متناسب با شرایط اجتماعی و معضلات پیش روی بوده است. یافتن اجزای این طرح در سخنان هریک از معصومان علیهم السلام می تواند روشنی بخش شرایط و مشکلات عصر صدور باشد و طرح کلی امامان شیعه را برای عصر غیبت مشخص کند.

این پژوهش برای دستیابی به طرح اندیشه مهدویت، به بررسی مستقیم کلماتی پرداخته است که از هریک از معصومان علیهم السلام برجای مانده است. تحلیل محتوایی این جملات با توجه به شرایط صدور و همچنین دسته بندی موضوعی آن ها می تواند طرح هر امام برای دوره خویش را مشخص کند و در مجموع تصویری از طرح ایشان برای برخورد با شرایط اجتماعی و معضلات هر دوره و همچنین طرح کلی آنان برای عصر غیبت را معلوم کند.

یافته های تحقیق در زندگی و سخنان امام جواد علیه السلام حاکی از آن است که با پذیرش امامت ایشان در سنین کودکی، تحولی بزرگ در نگاه عامه شیعه نسبت به ائمه علیهم السلام رخ داد که ایشان را در ذهن عموم، بسیار فراتر از «علمای ابرار» برده و در جایگاه «خوین برگزیده» یا همان «المصطفین الاخیار» نشان داد و زمینه ای مناسب برای پذیرش امامت حضرت مهدی علیه السلام در کودکی و در شرایط غیبت فراهم آورد. همچنین حضرت جواد علیه السلام با استفاده از کاهش

۱. استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی قم (amir_ghanavi@yahoo.com).

فشار تقیه توانست با وضوح بیشتری از امامت پس از خود و از مشکلات پیش رو سخن بگوید و مسیر آینده را مشخص کند؛ اما فرزند ایشان - امام هادی علیه السلام - با توجه به شرایط شدید تقیه کمتر این امکان را یافت که از معارف مهدوی سخن بگوید، ولی تحکیم سازمان وکالت و تعیین تکلیف برای سرپرستی آن تا عصر غیبت موجب شد استحکام سازمانی و اجتماعی لازم برای عبور از شرایط غیبت فراهم گردد.

واژگان کلیدی

امام جواد علیه السلام، امام هادی علیه السلام، زمینه سازی غیبت، تقیه، آموزه های مهدوی.

مقدمه

مأمون پس از به شهادت رساندن امام رضا علیه السلام در قبال فرزند او سیاست متفاوتی را دنبال کرد. او دختر خویش را به همسری حضرت جواد علیه السلام درآورد و تلاش کرد تا با این سیاست، نظارت و کنترل کافی بر ارتباطات امام داشته باشد. حضرت جواد علیه السلام از جایگاه سیاسی و اجتماعی ویژه ای برخوردار بود؛ زیرا از یک سو داماد خلیفه عباسی بود و از سوی دیگر فرزند ولیعهد سابق یعنی امام رضا علیه السلام. به همین جهت عصر امام جواد علیه السلام را می توان دوره آرامش نسبی جامعه شیعه دانست؛ زیرا مأمون و پس از او معتصم در ظاهر روابط مناسبی با امام جواد داشتند و جامعه شیعیان نیز شاهد قیام های جدی بر علیه خلفای وقت نبود. در روایات حضرت جواد علیه السلام از تقیه اثر کمتری دیده می شود که شاید جایگاه امام و آرامش در فضای سیاسی این وسعت را سبب شده بود.^۱ فاصله کم باقیمانده تا عصر غیبت، امام را بر آن می داشت که برخی مشکلات پیشاروی را گوشزد کند و علامت های لازم را برای تشخیص مسیر درست به شیعیان معرفی نماید.

تصدی امامت از سوی حضرت جواد علیه السلام در سن کودکی و پذیرش این منصب از سوی همگان موجب شد تا دیدگاه عموم شیعیان نسبت به جایگاه امام معصوم متفاوت شود و پذیرش بسیاری امور در خصوص امام مهدی علیه السلام به راحتی انجام گردد که ساده ترین آن پذیرش امامت مهدی علیه السلام در پنج سالگی بود.

۱. شکی نیست که امامان شیعه در تمامی دوران حکومت های جور گرفتار تقیه بوده اند، اما با توجه به ابراز تشیع از سوی مأمون و پذیرش ولایت مهدی امام رضا علیه السلام و این نکته که امام جواد علیه السلام داماد خلیفه عباسی بود محدودیت و فشار مستقیم بسیار کمتر بود، گرچه حضور دختر مأمون در خانه امام و مراقبت های معمول حکومت عباسی محدودیت را بود. آزادی عمل امام نسبت به فرزنداناش که در شهر سامراء محصور شدند و نسبت به پدراناش در عصر منصور و هارون و همچنین پدر گرامی اش در هنگام حضور در ایران، بیشتر بود.

برخی محورهای مهدویت در سخنان امام جواد علیه السلام کمتر مورد توجه قرار گرفته که شاید وجود اصول و کتاب‌های یاران ائمه و کفایت آموزش‌های امامان قبل دلیل اصلی این مسئله باشد، ولی برخی محورهای دیگر مورد توجه خاص بوده که ریشه آن را باید در مشکلات و پیچیدگی‌هایی جست‌وجو کرد که جامعه شیعی در دوره‌های نزدیک به عصر غیبت با آن روبه‌رو می‌شد.

محورهای بحث مهدویت در سخنان امام جواد علیه السلام

در روایات بجای مانده از حضرت جواد علیه السلام بحثی پیرامون برخی محورها در اندیشه مهدویت نمی‌توان یافت که مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از جنگ‌ها آن حضرت تا شکل‌گیری حکومت جهانی، حکومت حجت خدا پس از ظهور و همچنین وقایع پس از رحلت امام عصر علیه السلام.

۱. تولد، نام و نسب، خصوصیات

در برخی سخنان امام جواد همانند ائمه پیشین تصریح به نام تمامی ائمه اطهار به جز حضرت حجت دیده می‌شود.^۱ در یکی از این روایات اخیر به نام امام هادی علیه السلام - علی - تصریح شده و از امام عسکری علیه السلام و حضرت حجت علیه السلام با تعبیر دو فرزند علی - حضرت هادی علیه السلام - یاد گردیده است. از اشاره‌ای که به دوره حیرت پس از دو امام شده می‌توان دریافت که منظور همان حیرتی است که پس از امام عسکری علیه السلام و حضرت حجت علیه السلام شکل گرفت. در روایتی مشابه، اسم حضرت عسکری ذکر شده و از فرزندش نیز با عنوان الْقَائِمِ بِالْحَقِّ الْمُنتَظَرِ یاد

۱. قَالَ إِذَا انْصَرَفَتْ مِنْ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ فَقُلْ - رَضِيتُ بِاللَّهِ رَبًّا وَ بِالْإِسْلَامِ دِينًا وَ بِالْقُرْآنِ كِتَابًا وَ بِمُحَمَّدٍ نَبِيًّا وَ بِعَلِيِّ وَلِيًّا وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ - عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى وَ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ الْحُجَّةَ بْنَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ أَيْمَةً؛ فرمود: هنگامی که نماز واجب را به پایان بردی بگو: خدا را به عنوان پروردگار و اسلام را به عنوان دین و قرآن را به عنوان کتاب و محمد را به عنوان پیامبر و علی را به عنوان سرپرست و حسن و حسین و علی بن حسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و حجت بن حسن بن علی را به عنوان رهبران پسندیدم (صدوق، ۱۴۱۳: ج ۱، ۳۲۷).

حَدَّثَنَا الصَّقْفِيُّ بْنُ أَبِي دَلْفٍ قَالَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ إِنَّ الْإِمَامَ بَعْدِي ابْنِي عَلِيٍّ أَمْرُهُ أَمْرِي وَ قَوْلُهُ قَوْلِي وَ طَاعَتُهُ طَاعَتِي وَ الْإِمَامَ بَعْدَهُ ابْنُهُ الْحَسَنُ أَمْرُهُ أَمْرُ أَبِيهِ ... فَقُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَنْ الْإِمَامُ بَعْدَ الْحَسَنِ فَبَكَى عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بُكَاءً شَدِيداً ثُمَّ قَالَ إِنَّ مِنْ بَعْدِ الْحَسَنِ ابْنَهُ الْقَائِمَ بِالْحَقِّ الْمُنتَظَرِ؛ صقر بن ابی دلف بر ایمان نقل کرد که از امام جواد علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: به راستی امام پس از من فرزندم علی است؛ فرمانش فرمان پدرش ... گفتم: این فرزند رسول خدا! امام بعد از اطاعت من است و امام بعد از او فرزندش حسن است؛ فرمانش فرمان پدرش ... گفتم: این فرزند رسول خدا! امام بعد از حسن کیست؟ سخت گریست و سپس فرمود: از بعد حسن فرزندش قیام‌کننده به حق، کسی که در انتظار او بیند (همو، ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۷۸).

گرددیده است.^۱ در روایت سوم، پس از نام بردن از امام هادی علیه السلام از ظهور چراغی پس از او و سپس پنهان شدن آن، خبر داده شده است.^۲

دو روایت نخست در زمره روایاتی قرار می‌گیرد که با وجود معرفی امامان شیعه از تصریح به نام حضرت حجت خودداری کرده‌اند و از شناسایی و اشتهاار آن حضرت کاسته‌اند. البته تعبیر «دو فرزند علی» با تقیه بیشتری همراه است؛ زیرا در آن از فرزند و نوه امام هادی علیه السلام به عنوان دو فرزند او یاد شده است. البته این تعبیر در زبان عربی برای اشاره به فرزند و نوه متعارف بوده و منافاتی با روایات دیگر ندارد.

روایت سوم نیز از مضمونی ظریف و پیچیده برخوردار است؛ زیرا پس از نام بردن از حضرت هادی علیه السلام از آشکار شدن چراغی و سپس مخفی شدن آن سخن گفته است. در این بیان، از فاصله میان دوره امامت حضرت هادی علیه السلام تا پنهان شدن چراغ هدایت - غیبت - با تعبیر «ظهور چراغی و پنهان شدن آن» یاد شده است که حکایت از دوره کوتاهی دارد که امامت ادامه یافته و پس از آن غیبت آغاز می‌شود. امام جواد علیه السلام در این بیان نیز اگرچه جایگاه امام و معنای غیبت را روشن کرده است، ولی به نظر می‌رسد تلاش دارد از هرگونه تصریحی به نام حضرت عسکری علیه السلام و فرزندش خودداری کند.

شکل دیگر معرفی حضرت حجت از سوی امام جواد علیه السلام اشاره به فاصله است که میان این دو امام از جهت نسل و طبقه وجود دارد. در مقالات پیشین به این نکته اشاره شد که تعبیری مانند «الثالث من ولدی» راه را بر هرگونه ادعا مهدویت حتی از سوی بستگان امام می‌بست و بطلان ادعای کسانی چون جعفر کذاب را روشن می‌کرد. همچنین دلیلی بود محکم، بر وجود فرزند برای امام عسکری علیه السلام؛ همان فرزندی که وعده به قیامش داده و غلبه حق را بر ظهورش منوط کرده بودند؛ همان که در زمان غیبتش باید به انتظار ظهورش بود و به هنگام ظهور به اطاعتش کمر بست.^۳

معضل دیگری که از سوی ائمه مورد توجه قرار گرفت، سن کم امام زمان علیه السلام به هنگام

۱. عَنْ أُمِّئَةَ بْنِ عَلِيٍّ الْقَيْسِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنِ عَلِيٍّ الرِّضَا علیه السلام مَنِ الْخَلْفُ بَعْدَكَ فَقَالَ ابْنِي عَلِيُّ وَابْنَا عَلِيٌّ ثُمَّ أَطْرَقَ مَلِيًّا ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ ثُمَّ قَالَ إِنَّهَا سَتَكُونُ حَيْرَةً؛ از امیه بن علی قیسی نقل شده است که به امام جواد علیه السلام گفتم: جانشین پس از شما کیست؟ فرمود: فرزندم علی و دو فرزند علی، سپس مدتی سر به زیر انداخت و پس از آن سر برداشت و سپس فرمود: به راستی به زودی سرگردانی خواهد بود (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۸۵).

۲. عَبْدُ الْعَظِيمِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِيُّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنِ عَلِيٍّ الرِّضَا علیه السلام أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ إِذَا مَاتَ ابْنِي عَلِيُّ بَدَا سِرَاجٌ بَعْدَهُ ثُمَّ خَفِيَ؛ عبدالعظیم حسنی از امام جواد علیه السلام نقل کرده است که شنیدم می‌فرمود: هنگامی که فرزندم علی بمیرد، چراغی پس از او روشن خواهد شد سپس پنهان می‌شود (همو: ۱۸۶).

۳. إِنَّ الْقَائِمَ مِنَّا هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَجِبُ أَنْ يُنْتَظَرَ فِي غَيْبَتِهِ وَ يُطَاعَ فِي ظُهُورِهِ (همو).

تصدی منصب امامت بود. اشاره به این نکته در کلمات به جای مانده از امام جواد علیه السلام بیشتر دیده می‌شود. در برخی روایات حضرت جواد تصدی منصب امامت در کمتر از هفت سالگی ممکن است^۱ و در روایتی دیگر تصدی این منصب را در سن پنج سالگی نیز ممکن شمرده است.^۲

تناسبی که ناخودآگاه در ذهن ما میان سن و سال فرد و جایگاه علمی و اجتماعی او برقرار می‌شود، پذیرش امامت یک کودک را دشوار می‌کند. این پدیده در میان اولیای پیشین پروردگار کم سابقه نبوده که به نمونه‌های مشهوری مانند عیسی بن مریم و یحیی بن زکریا علیه السلام در قرآن اشاره شده است.^۳ اما چنین سابقه‌ای در میان امامان شیعه وجود نداشت و پذیرش آن در میان خواص و عوام شیعه به سادگی انجام نشد.

مهم‌ترین گام در حل این معضل با امامت حضرت جواد علیه السلام در سن نه سالگی برداشته شد. مروری بر روایات وارده نشان می‌دهد که پذیرش امامت آن حضرت با وجود نداشتن برادر با دشواری زیادی همراه بود. حتی در برخی روایات از برخوردهای تند میان علمای مشهور شیعه در این خصوص خبر داده شده است.^۴

۱. عن محمد بن اسماعیل بن بزيع قال: قال لي أبو جعفر: يفضي هذا الأمر إلى أبي الحسن وهو ابن سبع سنين، ثم قال: نعم وأقل من سبع سنين كما كان؛ محمد بن اسماعيل بن بزيع نقل کرده است که امام جواد علیه السلام به من فرمود: این امر (امامت) در حالی به ابوالحسن خواهد رسید که او هفت ساله است. سپس فرمود: بله و کمتر از هفت سال (مسعودی)، ۱۴۲۶: ۲۲۸.

۲. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيْعٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ يَغْنِي أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ شَيْءٍ مِنْ أَمْرِ الْإِمَامِ فَقُلْتُ يَكُونُ الْإِمَامُ ابْنُ أَقَلِّ مِنْ سَبْعِ سِنِينَ فَقَالَ نَعَمْ وَأَقَلُّ مِنْ خُمْسِ سِنِينَ؛ محمد بن اسماعیل بن بزيع گفت که از او یعنی از امام جواد علیه السلام راجع به مطلبی در مورد امام پرسیدم. فرمود: امام کمتر از هفت ساله هم می‌شود. بعد فرمود: بله و کمتر از پنج سال (کلینی)، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۸۴.

۳. «أَتَيْنَاهُ الْحَكَمَ صَبِيًّا»؛ «ما به او در کودکی [نیروی] داوری دادیم» (مریم: ۱۲).
«قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا»؛ «گفت: به راستی من بنده خدا هستم، به من کتاب داده و مرا پیامبر قرار داده است» (مریم: ۳۰).

۴. اختلفت الكلمة من الناس ببغداد وفي الأمصار واجتمع الريان بن الصلت و صفوان بن يحيى و محمد بن حكيم و عبد الرحمن بن الحجاج و يونس بن عبد الرحمن و جماعة من وجوه الشيعة و ثقاتهم في دار عبد الرحمن بن الحجاج في بركة زلول يبيكون من المصيبة فقال لهم يونس بن عبد الرحمن: دعوا البكاء، من لهذا الأمر؟ وإلى من يقصد بالمسائل إلى أن يكبر هذا الصبي؟ - يعني أبا جعفر عليه السلام. فقام إليه الريان بن الصلت فوضع يده في حلقه و لم يزل يلطمه و يقول له: يا ابن الفاعلة أنت تظهر الإيمان لنا و تبطن الشك و الشرك. ان كان أمره من الله - جل و علا - فلو أنه ابن يوم واحد كان بمنزلة ابن مائة سنة، و ان لم يكن من عند الله فلو عمر ألف سنة فهو كواحد من الناس. هذا ما ينبغي أن يفكر فيه؛ میان مردم در بغداد و شهرهای دیگر اختلاف عقیده پیدا شد و ریان بن صلت، صفوان بن یحیی، محمد بن حکیم، عبد الرحمن بن حجاج، یونس بن عبد الرحمن وعده دیگری از برجستگان و معتمد بن شیعه در خانه عبد الرحمن بن حجاج در محله «برکه زلول» اجتماع کرده از درد مصیبت شروع به گریه کردند. یونس بن عبد الرحمن به آن جمعیت گفت: گریه را بس کنید! چه کسی برای این کار (امامت) هست؟ و برای پرسش تا این کودک - مرادش امام جواد بود -

تصور شیعیان از امام معصوم برگرفته از ویژگی‌های مشهود ائمه پیشین بود که وقاری بزرگسالانه را در خود نهفته داشت. پاسخ‌های عمیق امام جواد به پرسش‌های علمای شیعه، برخورد‌های حکیمانه آن حضرت، وصیت آشکار امام رضا به ایشان و نبودن فرزند دیگری برای امام، همه تردیدها را در خصوص امامت حضرت جواد از میان برد و نگاه شیعه به امام را نیز دچار تحولی جدی کرد.

شیعه امامت کسی را پذیرفته بود که ظاهر و اندامی کودکانه داشت؛ کسی که گاه به هنگام شلوغی مطاف بر دوش خادم پدر طواف می‌کرد (اربلی، ۱۳۸۱: ج ۲، ۳۶۲). همین ذهنیت بود که باعث می‌شد که برخی شیعیان به عنوان تحفه برایش اسباب‌بازی‌های کودکانه بیاورند (طبری، ۱۴۱۳: ۴۰۲). امامت امام جواد علیه السلام ذهنیت شیعیان را در خصوص امامت دچار تغییری جدی کرد و تصور شیعه از امامان را از «علمای ابرار» فراتر برد و به جایگاه «برگزیدگان پروردگار» ارتقا داد؛ برگزیدگانی که توانمندی‌هایشان ریشه در اصطفاء و برگزیدگی از سوی خدا داشت و از جنسی دیگر بود.

این تغییر ذهنیت موجب شد تا امامت حضرت هادی علیه السلام نیز در هفت سالگی پذیرفته شود و وسوسه‌ها و ادعاها اثرگذار نشود. ولی با این همه، در برخی روایات از حضرت جواد علیه السلام این پرسش شده که آیا ممکن است در سن طفولیت نیز کسی به مقام امامت برسد؛ سنی که حتی برای تعلیم و تعلم مناسب نیست؛ دوران کودکی و بازی یعنی پیش از هفت سالگی. پاسخ امام نه تنها به پرسش راوی است، بلکه به امکان امامت در سنی اشاره می‌شود که مصداق آن را شیعیان بعدها در امامت حضرت حجت علیه السلام شاهد خواهند بود. این بیانات جایی برای تردید در امامت حضرت هادی علیه السلام در هفت سالگی و حضرت حجت در پنج سالگی باقی نمی‌گذاشت.

۲. غیبت

طولانی شدن غیبت مسئله‌ای بود که باید شیعیان برای تحمل آن آمادگی لازم را می‌یافتند تا تردیدها و وسوسه‌ها بر آنان کارگر نشود. امام جواد علیه السلام از برخی القاب حضرت حجت تفسیری به دست داد که با توجه به نزدیک شدن عصر غیبت، ذهنیت شیعیان را برای روبه‌رو شدن عصر

بزرگ شود باید سراغ چه کسی رفت؟ ریان بن صلت با او به درگیری پرداخت و دستش را به حلق یونس نهاد و او را می‌زد و می‌گفت: ای پسر زن مزدور! تو ایمان خود را به ما نشان می‌دهی و شک و شرک خود را مخفی می‌داری؟! اگر امامت امام از طرف خدا باشد و لو این که پسر یک روزه باشد به منزله شخص صد ساله خواهد بود، اگر امامت امام از طرف خدا نباشد و لو این که آن شخص هزار سال عمر کرده باشد نظیر یکی از مردم معمولی خواهد بود. این چیزی است که باید در آن اندیشید (مسعودی، ۱۴۲۶: ۲۲۰؛ ابن عبد الوهاب، بی‌تا: ۱۱۹).

طولانی غیبت آماده می کرد. این تفسیر در خصوص دو لقب از مشهورترین القاب حضرت حجت یعنی قائم و منتظر بود.

حَدَّثَنَا الصَّقْرُبِيُّ أَبِي دَلْفٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ إِنَّ الْإِمَامَ بَعْدِي ابْنِي عَلِيٌّ أَمْرُهُ أَمْرِي وَقَوْلُهُ قَوْلِي وَطَاعَتُهُ طَاعَتِي وَالْإِمَامُ بَعْدَهُ ابْنُهُ الْحَسَنُ أَمْرُهُ أَمْرُ أَبِيهِ وَقَوْلُهُ قَوْلُ أَبِيهِ وَطَاعَتُهُ طَاعَةُ أَبِيهِ ثُمَّ سَكَتَ فَقُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَنْ الْإِمَامُ بَعْدَ الْحَسَنِ فَبَكَى عَلَيْهِ بُكَاءً شَدِيداً ثُمَّ قَالَ إِنَّ مِنْ بَعْدِ الْحَسَنِ ابْنَهُ الْقَائِمَ بِالْحَقِّ الْمُنْتَظَرَ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لِمَ سَمِيَ الْقَائِمَ قَالَ لِأَنَّهُ يَتَقَوَّمُ بَعْدَ مَوْتِ ذِكْرِهِ وَازْتِدَادِ أَكْثَرِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ فَقُلْتُ لَهُ وَلِمَ سَمِيَ الْمُنْتَظَرَ قَالَ لِأَنَّ لَهُ غَيْبَةً يَكْثُرُ أَيَّامُهَا وَيَطُولُ أَمَدُهَا فَيَنْتَظَرُ خُرُوجَهُ الْمُخْلِصُونَ وَيُنْكِرُهُ الْمُتَرَاتِبُونَ وَيَسْتَهْزِئُ بِذِكْرِهِ الْجَاهِلُونَ وَيَكْذِبُ فِيهَا الْوَقَاتُونَ وَبِهَلِكُ فِيهَا الْمُسْتَعْجِلُونَ وَيَنْجُو فِيهَا الْمُسْلِمُونَ؛ (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۷۸)

صقر بن ابی دلف پس از آن که از حضرت جواد علیه السلام می شنود که دو امام پس او کیست. از نام امام بعد یعنی امام دوازدهم سؤال می کند و امام پس از آن که سخت می گیرد، از فرزند حسن با القاب قائم بالحق و المنتظر یاد می کند. صقر می پرسد که چرا او را قائم نامیده اند و حضرت پاسخ می دهد که چون او پس از آن به پا می خیزد که یادش از میان رفته و بیشتر معتقدان به امامتش دچار تردید شده اند. صقر باز می پرسد که چرا او را منتظر نامیده اند و امام از غیبت او می گوید که روزهایش بسیار و زمانش طولانی خواهد بود و همین است که مخلصان در انتظار خروجش می نشینند و اهل تردید به انکارش می پردازند و منکران یاد او را به سخره می گیرند و وقت گذاران در غیبت دروغ می گویند و شتاب زدگان در آن به هلاک می افتند و تسلیم شدگان در آن نجات می یابند.

امام جواد علیه السلام آینده پیشروی شیعه را به تصویر کشیده و گروه های گرفتار را نشان می دهد و تنها راه را پاک شدن از آلودگی های درون - اخلاص - می داند تا تردید، انکار، تکیه بر اوهام و اغراض و شتاب زدگی زمینه لغزش را فراهم نکند. آن چه در این معرکه نجات بخش است تسلیم در برابر حق و امر حق است.

در روایتی دیگر، امام از روزهایی خبر می دهد که شیعیان دچار تحیر شده و از شناخت امام خویش محروم می مانند؛ روزهایی پس از رحلت امام عسکری علیه السلام که شیعیان امام خود را نشناخته و تکلیف خود را نمی دانند. روزهایی که برای آن ها که نزدیک تر و آگاه ترند، کوتاه خواهد بود - شش روز - و برای دیگران به اندازه سهمشان از نزدیکی و آگاهی بیشتر طول خواهد کشید - شش ماه، شش سال یا شصت سال. اما این ناآگاهی دائمی نیست - به هفت و هفتاد که علامت دوام است نمی رسد - و پایانی خواهد داشت.

عن محمد بن الفضیل عن ابي جعفر عليه السلام قال ستبقون ستة من دهرکم لاتعرفون امامکم، قلت: وکم الستة جعلت فداک؟ قال: ستة أيام أوسطه أشهر، أوسط سنين أو ستون سنة؛ (حر عاملی، ۱۴۲۵: ج ۵، ۲۰۴)

از محمد بن فضیل از امام جواد علیه السلام نقل شده است که فرمود: بزودی شش از روزگارتان در حالی باقی می‌مانید که امامتان را نمی‌شناسید. پرسیدم فدایت شوم، شش چه اندازه است؟ فرمود شش روز، یا شش ماه، یا شش سال یا شصت سال.

در توصیف عصر غیبت از امام جواد علیه السلام سخنان دیگری نیز نقل شده که ممکن است به غیبت صغرای امام زمان علیه السلام ناظر باشد:

عَنْ أُمِّیَّةَ بِنِ عَلِيٍّ الْقَيْسِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الرِّضَا علیه السلام مَنْ الْخَلْفُ بَعْدَكَ فَقَالَ ابْنِي عَلِيُّ وَأَبْنَا عَلَى ثُمَّ أَطَرَقَ مَلِيًّا ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ ثُمَّ قَالَ إِنَّهَا سَتَكُونُ حَيْرَةً قُلْتُ فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَإِلَى أَيْنَ فَسَكَتَ ثُمَّ قَالَ لَا أَيْنَ حَتَّى قَالَهَا ثَلَاثًا فَأَعَدْتُ عَلَيْهِ فَقَالَ إِلَى الْمَدِينَةِ فَقُلْتُ أَيْ الْمَدِينَةِ فَقَالَ مَدِينَتُنَا هَذِهِ وَهَلْ مَدِينَةٌ غَيْرُهَا. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۸۵؛ خزاز رازی، ۱۴۰۱: ۲۸۴ و با سندی دیگر: مسعودی ۱۴۲۶: ۲۲۹)

امام جواد علیه السلام پس از معرفی سه امام بعد از خود، از حیرتی خبر می‌دهد که به زودی رخ خواهد داد. تحیر جامعه شیعی پس از رحلت امام عسکری علیه السلام آغاز شد که ریشه در پنهان بودن حضرت حجت علیه السلام از آغاز امامت داشت. امام در پاسخ به راوی که از محل رجوع برای رفع حیرت می‌پرسد، ابتدا سؤال او را اصلاح کرده و از نبودن جایی برای رجوع - غیبت - خبر می‌دهد و با اصرار راوی بر پرسش خویش، او را به مدینه ارجاع می‌دهد.

برخی از این سخن نتیجه گرفته‌اند که محل زندگی حضرت حجت علیه السلام در زمان غیبت در شهر مدینه است (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱، ۱۵۷)، ولی سؤال راوی از محل زندگی امام زمان نیست، بلکه از جایی می‌پرسد که با رجوع به آن حیرت خویش را مداوا کند - فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَإِلَى أَيْنَ. روشن است که به طور طبیعی، راوی پس از حدوث غیبت به امام عصر علیه السلام دسترسی نخواهد داشت و دانستن محل زندگی او در عصر غیبت پاسخی به پرسش او نیست.

شاید این توضیح مناسب‌تر باشد که شهر مدینه محل زندگی خاندان امامان شیعه است و دانشمندان و شیعیان این خاندان در آن حضور دارند و با رجوع به آن شهر در عصر غیبت صغرا می‌توان راه نجات و وظیفه خویش را یافت و از حیرت‌ها به درآمد. هر چند جای این پرسش باقی است که آیا شهرهایی مانند قم یا کوفه که محل تجمع شیعیان و عالمان ایشان بوده برای رفع حیرت مناسب‌تر نبوده‌اند.

مشابه این تصویر از جامعه شیعه در اوائل عصر غیبت را از روایت دیگر حضرت جواد علیه السلام نیز

می‌توان دریافت. امام در این نقل، پس از معرفی امام هادی علیه السلام از آینده خبر می‌دهد:

إِذَا مَاتَ ابْنِي عَلِيٌّ بَدَأَ سِرَاجٌ بَعْدَهُ ثُمَّ خَفِيَ قَوِيلٌ لِّلْمُرْتَابِ وَظَوِيَ لِلْغَرِيبِ الْفَارِ بِيَدِيهِ
ثُمَّ يَكُونُ بَعْدَ ذَلِكَ أَخْذَاتٌ تَشِيبُ فِيهَا النَّوَاصِي وَيَسِيرُ الصُّمُّ الصَّلَابُ. (نعمانی،
۱۳۹۷: ۱۸۶)

امام پس از خبر دادن از مرگ فرزندش علی، از آشکار شدن چراغی و پس از آن از پنهان شدن آن چراغ خبر می‌دهد و می‌فرماید:

پس وای بر آن که گرفتار تردید است و خوشا به حال آن که غریب می‌ماند با دین خویش می‌گریزد. پس از آن رخدادهایی خواهد بود که در آن گرد پیری بر پیشانی‌ها نشست و کوه‌های سخت از جای کنده می‌شود.

به بیان دیگر، آن هنگام که شیعیان از نور حضور امام محروم شده، گرفتار تاریکی شوند، یا تردیدها گرفتارشان می‌کند و در تاریکی‌ها می‌مانند و یا با درک غربت خویش با دینشان همراه شده و با تکیه بر آموزه‌های آن، از این تاریکی و تردیدها می‌گریزند. با محرومیت از حضور امام باید منتظر آسیب حادثه‌ها بود؛ حادثه‌هایی که نشاط و حرکت را از چهره جامعه می‌زداید و کوه‌های سخت را نیز به حرکت درمی‌آورد.

۳. دوران نزدیک به ظهور

یکی از مفصل‌ترین روایات نقل شده از حضرت جواد علیه السلام از طریق عبدالعظیم حسنی است. بیشتر این روایت درباره عصر غیبت و دوران نزدیک به ظهور است، گرچه در مورد سایر آموزه‌های مهدوی نیز نکات و اشاراتی می‌توان یافت:

فَقَالَ لِي يَا أَبَا الْقَاسِمِ إِنَّ الْقَائِمَ مِنَّا هُوَ الْمُهْدِيُّ الَّذِي يَجِبُ أَنْ يُنْتَظَرَ فِي غَيْبَتِهِ وَيُطَاعَ فِي ظُهُورِهِ وَهُوَ الثَّالِثُ مِنْ وَلَدِي وَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا صلى الله عليه وآله بِالنُّبُوَّةِ وَخَصَّنَا بِالْإِمَامَةِ إِنَّهُ لَوُمٌّ يَبْقَى مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فِيهِ فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْنَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا وَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَيُضْلِحُ لَهُ أَمْرُهُ فِي لَيْلَةٍ كَمَا أَصْلَحَ أَمْرَ كَلِيمِهِ مُوسَى عليه السلام إِذْ ذَهَبَ لِيَقْتَسِمَ لِأَهْلِهِ نَارًا فَرَجَعَ وَهُوَ رَسُولُ نَبِيِّ ثُمَّ قَالَ عليه السلام أَفْضَلُ أَعْمَالٍ شِيعَتِنَا أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ؛ (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۷۷)

فرمود: ای ابوالقاسم! قائم ما همان مهدی است کسی که باید در غیبتش او را انتظار کشند و در ظهورش او را فرمان برند و او سومین از فرزندان من است و سوگند به کسی که محمد صلى الله عليه وآله را به نبوت مبعوث کرد و ما را به امامت مخصوص گردانید اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد خداوند آن روز را طولانی گرداند تا [مهدی] در آن قیام کند و زمین را پراز عدل و داد نماید همچنان که آکنده از ظلم و جور شده بود و

خدای تعالی امر او را در یک شب اصلاح فرماید چنان که امر موسی کلیم الله ﷺ را اصلاح فرمود؛ هنگامی که رفت تا برای خانواده اش شعله ای آتش بیاورد و برگشت در حالی که رسول و پیامبر بود. سپس فرمود: برترین اعمال شیعیان ما انتظار فرج است.

در نقلی دیگر عبدالعظیم حسنی نکات بیشتری را از امام جواد علیه السلام در این زمینه نقل کرده است:

عنه أيضا قال: قلت لمحمد بن علي عليه السلام: إني لأرجو أن تكون القائم من أهل بيت محمد الذي يملأ الأرض قسطا وعدلا كما ملئت جورا وظلما.

فقال: يا أبا القاسم، ما منّا إلّا قائم بأمر الله وهاذ إلى دين الله، ولكنّ القائم منّا هو الذي يطهر الله عز وجل الأرض به من أهل الكفر والجحود، ويملأها عدلا وقسطا، هو الذي تخفى على الناس ولادته، ويغيب عنهم شخصه، ويحرم عليهم تسميته. وهو سمى رسول الله ﷺ وكنيته، وهو الذي تطوى له الأرض، ويذلّ له كلّ صعب. يجتمع إليه من أصحابه عدد أهل بدر ثلاثمائة وثلاثة عشر رجلا من أقاصي الأرض، وهو قول الله عز وجل: «أَيُّنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» فإذا اجتمعت له هذه العدة من أهل الإخلاص أظهر أمره، وإذاكمل له العقد وهو عشرة آلاف رجل خرج بإذن الله عز وجل، فلا يزال يقتل أعداء الله حتّى يرضى الله تبارك وتعالى.

قال عبد العظيم: فقلت له: يا سيدي، وكيف يعلم أن الله قد رضى؟

قال: يلقى في قلبه الرحمة، فإذا دخل المدينة أخرج اللات والعزى فأحرقهما؛ (طبرسي، ۱۴۱۷: ج ۲، ۲۴۳؛ طبرسي، ۱۴۰۳: ج ۲، ۴۴۹)؛^۱

عبدالعظیم حسنی گوید: به امام جواد علیه السلام گفتم: امیدوارم شما قائم اهل بیت محمد ﷺ باشید کسی که زمین را پر از عدل و داد نماید همچنان که آکنده از ظلم و جور شده است. فرمود: ای ابو القاسم! هیچ یک از ما نیست جز آن که قائم به امر خدای تعالی و هادی به دین الهی است، اما قائم از میان ما کسی است که خدای تعالی به توسّط او زمین را از اهل کفر و انکار پاک سازد و آن را پر از عدل و داد نماید؛ کسی که ولادتش بر مردم پوشیده و شخصش از ایشان نهان و بردن نامش حرام است، و او همانم و هم کنیه رسول خدا ﷺ است و او کسی است که زمین برایش در پیچیده شود و هر دشواری برایش هموار گردد و از اصحابش سیصد و سیزده تن به تعداد اصحاب بدر از دورترین نقاط زمین به گرد او فراهم آیند و این همان قول خدای تعالی است که فرمود: «أَيُّنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» و چون این تعداد از اهل اخلاص به گرد او فراهم آیند خدای تعالی امرش را ظاهر سازد و چون

۱. سند روایت عبدالعظیم حسنی در نقل کمال الدین دچار ضعف است و در دو نقل دیگر گرفتار ارسال.

عقد، که عبارت از ده هزار مرد باشد، کامل شد به اذن خدای تعالی قیام کند و دشمنان خدا را بی انقطاع بکشد تا زمانی که خدای تعالی خشنود گردد.
عبدالعظیم گفت: ای سرورم چگونه در می یابد که خدای تعالی خشنود گردیده است؟
فرمود: در قلبش رحمت می افکند و چون به مدینه درآید، لات و عزری را بیرون کشیده و آن دو را بسوزاند.

این کلام حضرت جواد علیه السلام دربرگیرنده مهم ترین آموزه های مهدوی است؛ ویژگی های حضرت مهدی علیه السلام و چگونگی قیام و پیروزی او. به نظر می رسد بیشتر به نکاتی اشاره شده است که عبدالعظیم حسنی، با توجه به سخنانش در آغاز نقل دوم، چندان از آن مطلع نبوده است.

در سخنان امام جواد علیه السلام نیز همانند سخنان پدرانش، ادعیه خاصی دیده می شود که به بحث مهدویت ارتباط دارد. این روایات دربرگیرنده درخواست های زیر هستند (ابن طاووس، ۱۴۱۱: ۵۹؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ۵۴۸؛ صدوق، ۱۴۱۳: ج ۱، ۳۲۷):

۱. حفاظت پروردگار از حضرت حجت و خاندانش؛
۲. تسهیل امور و پیشرفت کارهای ایشان؛
۳. دعا برای اهل حق؛
۴. دعا برای شخص امام؛
۵. تعجیل در فرج آن حضرت؛
۶. نفرین تند بر دشمنان و غاصبان حق اولیای خدا؛
۷. دعا برای یاری مؤمنان بر دشمنان خدا و دشمنان اولیای حق.

۵. ظهور و وقایع هم زمان با آن

در کلمات امام جواد علیه السلام برخی آموزه های ائمه پیشین در خصوص ظهور تکرار شده است؛ نکاتی از قبیل:

۱. فاصله بسیار میان عصر ظهور و زمان صدور روایات یا طولانی بودن دوره غیبت؛
۲. قطعی بودن خروج او؛
۳. اصلاح امر ایشان در یک شب؛

۴. لزوم اطاعت از حضرت حجت علیه السلام در هنگام ظهور (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۷۷).

البته در این بخش، برخی مطالب با تعبیر متفاوتی وارد شده است؛ مثلاً در خصوص قطعیت ظهور فرموده اند که اگرچه ممکن است برخی امور حتمی دچار تغییر

شوند^۱ و اوضاع به شکلی متفاوت پیش برود، اما اصل ظهور قائم وعده پروردگار است و پروردگار در وعده خویش تخلف نمی کند. همچنین در بیان طولانی بودن دوره غیبت، امام جواد علیه السلام از قیام حضرت حجت علیه السلام پس از رفتن او از یادها خبر می دهد و از این که به ایشان منتظر گفته اند؛ زیرا غیبت او مدت ها به طول خواهد انجامید و مردمان با اخلاص، مدت ها در انتظار ظهورش خواهند ماند (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۷۸).

بحث مهدویت در سخنان امام هادی علیه السلام

پس از مأمون به تدریج قدرت از دست اشراف عرب و ایرانی خارج شد و به سرداران و سیاستمداران ترک منتقل گردید. انتقال قدرت به انتقال پایتخت نیز انجامید و خلیفه همراه با سرداران ترک خویش به «سامرا» هجرت کرد؛ شهری که سرداران و سربازان ترک در آن اکثریت داشته و به دوراز درگیری و تشنج با عرب ها می توانستند راحت تر زندگی کنند. حضرت هادی علیه السلام برخلاف پدر در عصر اختناق و زمانه تقیه زندگی می کرد. حکومت در ابتدا چندان به امام هادی علیه السلام که در هفت سالگی به امامت رسیده بود حساسیت نشان نمی داد و حتی تلاش می کرد تا تعیین معلمی مناسب، حضرت هادی علیه السلام را به گونه ای متفاوت آموزش دهد (مسعودی، ۱۴۲۶: ۲۲۲). امام هادی علیه السلام تا بیست سالگی در مدینه ماند و در این سن از سوی متوکل خلیفه عباسی به سامرا احضار شد. امام تا پایان عمر در این شهر باقی ماند؛ شهری

۱. حَدَّثَنَا أَبُو هَاشِمٍ دَاوُدُ بْنُ الْقَاسِمِ الْجَعْفَرِيُّ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الرِّضَا علیه السلام فَجَرَى ذِكْرَ الشُّفَيَانِيَّ وَ مَا جَاءَ فِي الزُّوَايَةِ مِنْ أَنَّ أَمْرَهُ مِنَ الْمَخْثُومِ فَقُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام هَلْ يَبْدُو لِي فِي الْمَخْثُومِ قَالَ نَعَمْ قُلْنَا لَهُ فَتَخَافُ أَنْ يَبْدُو لِي فِي الْقَاسِمِ فَقَالَ إِنَّ الْقَاسِمَ مِنَ الْمَيْعَادِ وَ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ الْمَيْعَادَ؛ بَرَاءُ مَا أَبُو هَاشِمٍ دَاوُدُ بْنُ قَاسِمٍ جَعْفَرِي نَقَلَ كَرْدَ كَهْ دَرِزْدَادِ اِمَامِ جَوَادِ علیه السلام بُوَدِيمَ، اَزْ سَفِيَانِي سَخَنَ بَهْ مِيَانِ اَمَدِ وَ اَنَ چَهْ دَرِ رَوَايَتِ اَمَدَهْ اَسْتَهْ كَهْ مَوْضُوعِ اَنَ اَزْ اَمُورِ حَتْمِي اَسْتَهْ (دَرِ رَوَايَتِ اَزْ اِمَامِ جَوَادِ علیه السلام دَرِ خُصُوصِ اَعْلَامِيَتِ سَفِيَانِي سَخَنِي نِيَامَدَهْ اَسْتَهْ). بَهْ اِمَامِ جَوَادِ علیه السلام گُفْتَمَ كَهْ اَيَا بَرَاءُ خُدَاوَنَدِ اَمَرِ مَحْتُومِ بَدَاءِ حَاصِلِ مِي شُود. بَلَهْ. گُفْتِيمَ كَهْ مِي تَرَسِيمَ كَهْ بَرَاءُ خُدَا دَرِ مَوْرَدِ قِيَامِ كُنَنَدَهْ نِيَزِ بَدَاءِ حَاصِلِ شُود. اَيِشَانِ فَرَمُود: بَهْ رَاسْتِي قَائِمِ وَعَدَهْ دَادَهْ شُدَهْ اَسْتَهْ وَ خُدَا خَلْفِ وَعَدَهْ نَمِي كُنَدِ (نَعْمَانِي، ۱۳۹۷: ۳۰۲).

دَرِ رَوَايَاتِ شَبْ قَدَرِ اَيِنِ نَكْتَهْ رُوشَنِ مِي شُودَ كَهْ بَا تَوْجِهْ بَهْ وَضْعِيَتِ وَ شَرَايِطِ اَفْرَادِ وَ جَامِعَهْ اَمُورِي بَرَاءُ اَيِشَانِ مَقْدَرِ مِي گَرْدَدَ كَهْ بَا شَرَايِطِ فَعْلِي رَخِ دَادَنِ اَنَ قَطْعِي اَسْتَهْ، اَمَا بَا اَخْتِيَارِ وَ اِنتِخَابِ مَتَفَاوُتِ فَرْدِ وَ جَامِعَهْ اَيِنِ اَمَرِ مَحْتُومِ نِيَزِ قَابِلِ نَقْضِ اَسْتَهْ. تَفْصِيلِ اَيِنِ مَوْضُوعِ رَا بَايِدِ دَرِ رَوَايَاتِ شَبْ قَدَرِ جَوَا بَا شُد.

این روایت از این جهت مورد توجه بیشتر بوده است که احتمال حدوث بداء در علامیت سفیانی را مطرح کرده و ظاهراً با روایاتی که نعمانی در همان بخش از کتاب آورده سازگار نیست. روایت فوق از حیث سند مشکلی ندارد و افراد واقع شده در سند همگی از ثقات هستند. داود بن قاسم جعفری و محمد بن همام توثیق صریح دارند (نجاشی، رجال نجاشی: ۱۵۶، ۱۲۲) و محمد بن احمد بن عبدالله الخالنجی همان محمد بن احمد العلوی است که از ابوهایم جعفری نقل می کند. محمد بن احمد العلوی را نیز به جهت نقل اجلاء از او و همچنین به جهت استثناء نشدن او از رجال نوادر الحکمه از سوی ابن ولید باید ثقه دانست (وحید بهبهانی، بی تا: ۲۹۵). البته اثبات اتحاد محمد بن احمد بن عبدالله الخالنجی و محمد بن احمد العلوی نیاز به تحقیق بیشتری دارد.

که بیشتر به پادگان سربازان شبیه بود و برای امام هادی علیه السلام نقش زندانی بزرگ را داشت.^۱ با وجود طولانی بودن مدت امامت حضرت هادی علیه السلام، شدت تقیه و دشواری ارتباط با ایشان سبب شد تا روایات زیادی از ایشان بر جای نماند. در میان روایات ایشان آموزه‌های مهدوی کم‌شمارند که شاید شدت تقیه و کفایت آموزش‌های پیشین دلیل این مسئله بوده است. آنچه در همین روایات محدود به چشم می‌خورد توجه خاص به شرایط دشواری است که شیعه در پیش رو خواهد داشت. امام به شیوه‌های مختلفی تلاش کرده است تا از مشکلات بعدی خبر داده و راه را برای پذیرش وجود فرزندی برای امام حسن عسکری علیه السلام و امامت او و همچنین پذیرش او به عنوان قائم موعود فراهم کند.

مفصل‌ترین نقل در خصوص مادر امام عصر علیه السلام از محمد بن بحر شیبانی صحابی امام هادی علیه السلام نقل شده است که دربرگیرنده برخی احوالات و کلمات امام هادی نیز هست (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۴۱۷).^۲ در این نقل از مادر امام عصر علیه السلام با نام نرجس علیها السلام یاد شده که از شاهزادگان رومی بوده که به خواست خویش با سپاه روم همراه شده و در نبرد با مسلمانان به اسارت و بردگی در می‌آید و سپس توسط فرستاده امام هادی علیه السلام خریداری شده و در ادامه با حضرت عسکری علیه السلام ازدواج می‌کند.^۳

۱. برای درک بهتر از محدودیت‌های حضرت هادی علیه السلام نک: راوندی، ۱۴۰۹: ۴۳۹، ۴۴۴ - ۴۴۷؛ طوسی، ۱۴۱۱: ۱۲۹؛ اربلی، ۱۳۸۱: ج ۲، ۴۱۳.

۲. البته در مورد احوال مادر امام زمان علیه السلام شیخ طوسی افزون بر نقل این روایات در کتاب غیبت، روایتی متفاوت نقل کرده است (طوسی، ۱۴۱۱: ۲۴۴). در سند هر دو روایت افرادی حاضرند که ما شناختی از ایشان نداریم. از این رو، قضاوت قطعی در این خصوص ممکن نیست.

۳. جاسم حسین بر این روایت سه ایراد گرفته است (حسین، بی‌تا: ۱۱۴): ۱. در سال‌های مورد اشاره جنگی جدی میان مسلمانان و رومیان رخ نداده و مدرکی بر درخواست امپراتور روم در خصوص آزادی نوه دختریش وجود ندارد، ۲. نویسندگان متقدم امامی مانند قمی، کلینی، نوبختی، مسعودی این روایت را نقل نکرده‌اند، ۳. کلینی در نقلی مادر امام زمان را از اهالی نوبه دانسته (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۲۳). در سند روایت کلینی نیز افراد ناشناخته حضور دارند) و صدوق نیز در برخی نقل‌ها همین مطلب را آورده است. البته جاسم حسین سند روایت را با توجه اتهام غلو به شیبانی - راوی حدیث - از سوی کشی که از یاران او بوده و همچنین نجاشی و ابن داود دچار مشکل می‌داند. اما این اشکالات نمی‌تواند چندان اثری داشته باشد؛ زیرا در متن روایت سخنی از وقوع جنگی سخت میان مسلمانان و رومیان نیامده و همچنین اشاره‌ای به تقاضای امپراتور روم برای آزادی نوه‌اش نشده است. بر اساس این روایت شاهزاده خانم رومی بدون اطلاع خانواده با سپاهیان همراه شده و دلیلی ندارد که آنان از همراهی او با سپاهیان و اسارت به دست مسلمانان مطلع شده باشند. افزون بر این، عدم نقل مطلب از سوی برخی نویسندگان دلیل عدم اعتماد ایشان به روایت نبوده و نقل آن از سوی صدوق و شیخ طوسی مانع از آن است که ادعا شود که بزرگان حدیث از این روایت اعراض کرده‌اند. در پایان توجه به این نکته لازم است که نام «نرجس» به عنوان نام مادر امام زمان علیه السلام در روایت دیگری نیز آمده است (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۴۲۶). همچنین نسبت او با امپراتور روم در روایتی از امام عسکری نیز ذکر گردیده است (حرعاملی، ۱۴۲۵: ج ۳، ۵۶۹).

در روایات حضرت هادی علیه السلام از میان علائم حضرت حجت علیه السلام، به این علامت اشاره شده که مردم تولد او را انکار خواهند کرد.^۱ امام هادی علیه السلام از انکار عموم، دلیلی برای اثبات تولد امام زمان علیه السلام می‌سازد؛ زیرا هنگام از دنیا رفتن امام عسکری علیه السلام، عامه مردم این گونه می‌پندارند که ایشان فرزندی ندارد و این انکار عامه، قرینه است بر تولد امام عصر علیه السلام و دلیلی است بر صحت ادعای آنان که به حضور امامی در پس پرده غیبت باور دارند.

امام هادی علیه السلام در بیشتر دوره امامت خویش گرفتار تقیه شدیدی است؛ از این رو تصریح به نام امامان بعد در روایات ایشان کمتر دیده می‌شود. امام هادی علیه السلام با تعبیر «الخلف بعد الخلف» از امام زمان علیه السلام یاد می‌کند و نه نام او را و نه نام پدر او را بر زبان نمی‌آورد. این سخن، فاصله میان امام هادی علیه السلام تا امام مهدی علیه السلام را معلوم می‌کند و این که جانشینی که پس از جانشین امام هادی علیه السلام خواهد آمد همان موعود الهی است.^۲

در این بیانات از وضعیت متفاوت شیعیان در مواجهه با وضعیت تازه امامت خبر داده شده است؛ وضعیتی که در آن شیعیان امام خود را ندیده، حق نام بردن از او را ندارند و تنها می‌توانند از او با عنوان «حجت از خاندان پیامبر» یاد کنند (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۳۹).

در برخی روایات، حضرت هادی علیه السلام از امام پس از خود نام می‌برد و از فرزند او با لقب «قائمی» که زمین را عدل و داد پر می‌کند همان گونه که پر از ظلم و ستم شده بود» یاد می‌کند. به نظر می‌رسد که این بیانات احتمالاً در دوره آغازین امامت امام هادی علیه السلام یا اواخر آن صادر شده که امام گرفتار تقیه نبوده است.^۳

۱. عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ يَقُولُ النَّاسُ إِنَّهُ لَمْ يُولَدْ بَعْدُ؛ از امام هادی علیه السلام نقل شده است که فرمود: صاحب این امر کسی است که مردم می‌گویند او به دنیا نیامده است (صدوق ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۸۲).

۲. عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ الْغَفَّارِ قَالَ: لَمَّا مَاتَ أَبُو جَعْفَرٍ الثَّانِي علیه السلام كَتَبَتْ الشَّيْعَةُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ صَاحِبِ الْعُسْكَرِ علیه السلام يَسْأَلُونَهُ عَنِ الْأَمْرِ فَكَتَبَ علیه السلام الْأَمْرُ لِي مَا دُمْتُ حَيًّا فَإِذَا نَزَلْتُ بِي مَقَادِيرُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنَا كُمْ اللَّهُ الْخَلْفَ مِنِّي وَأَنْتَى لَكُمْ بِالْخَلْفِ بَعْدَ الْخَلْفِ؛ از علی بن عبد الغفار نقل شده است که هنگامی که امام جواد علیه السلام مرد، شیعه به امام هادی علیه السلام نامه نوشت و از او در مورد امامت پرسش کردند. ایشان نوشت: امامت برای من است تا هنگامی که زنده هستم، هنگامی برنامه‌های پروردگار بر من نازل شد، خدا جانشین من را به شما خواهد داد و شما چگونه رفتار خواهید کرد با جانشین پس از جانشین (همو).

۳. حَدَّثَنَا الصَّقْفِيُّ بْنُ أَبِي دَلْفٍ قَالَ سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ علیه السلام يَقُولُ إِنَّ الْإِمَامَ بَعْدِي الْحَسَنَ ابْنِي وَ بَعْدَ الْحَسَنِ ابْنَهُ الْقَائِمُ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مِلْتُ حُورًا وَ ظُلُمًا (همو: ۳۸۳).

در برخی روایات به نام امام حسن عسکری علیه السلام اشاره شده است، ولی از بیان نسبت جانشین او خودداری شده است: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الْعُسْكَرِيَّ علیه السلام يَقُولُ الْخَلْفَ مِنْ بَعْدِي الْحَسَنُ فَكَيْفَ لَكُمْ بِالْخَلْفِ مِنْ بَعْدِ الْخَلْفِ فَقُلْتُ وَ لِمَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ قَالَ إِنَّكُمْ لَا تَرَوْنَ شَخْصَهُ - وَ لَا يَجِلُّ لَكُمْ ذِكْرُهُ بِاسْمِهِ فَقُلْتُ فَكَيْفَ نَذْكُرُهُ فَقَالَ قُولُوا الْحُجَّةَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ سَلَامُهُ؛ از امام هادی علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: جانشین پس از من، حسن است پس جانشین پس از جانشین برایتان چگونه خواهد بود. گفتم: چرا فدایت شوم. فرمود: به راستی شما خودش را نمی‌بینید و مجاز نیستید که با نام

امام هادی علیه السلام با سخنان اخیر تصویری از عصر غیبت نیز به دست می‌دهد که البته بیشتر به غیبت صغرا مربوط می‌شود. از امام هادی علیه السلام کمتر سخنی در سایر آموزه‌های مهدوی نقل شده است؛ اموری مانند عصر ظهور و وقایع نزدیک آن و همچنین در مورد ویژگی‌های حکومت امام عصر علیه السلام و ترسیم وضعیت پس از رحلت ایشان؛ ولی در میان فرمایشات امام هادی علیه السلام زیارت جامعه کبیره جایگاهی ویژه دارد؛ زیارتی که باید آن را به حق منشور اعتقادی شیعه در زمینه امامت دانست.

در زیارت جامعه چند فقره به روشنی از معارف مهدوی گزارش می‌دهد؛ فقراتی مانند:

مَكْنَنِي فِي دَوْلَتِكُمْ وَأَحْيَانِي فِي رَجْعَتِكُمْ وَمَلَكْنِي فِي أَيَّامِكُمْ؛ (صدوق، ۱۴۱۳: ج ۲، ۶۱۷)

و در دوران حکومت شما مرا از جایگاهی برخوردار سازد، و در زمان رجعت شما زنده کند، و در روزگار شما مرا قدرت ببخشد.

مُحْتَاجِبٌ بِذِمَّتِكُمْ مُعْتَرِفٌ بِكُمْ وَمُؤْمِنٌ بِأَيَّامِكُمْ مُصَدِّقٌ بِرَجْعَتِكُمْ مُنْتَظِرٌ لِأَمْرِكُمْ مُرْتَقِبٌ لِدَوْلَتِكُمْ؛ (همو: ۶۱۴)

تحت حمایت‌های شما در امان هستم و به بازگشت شما ایمان دارم، به رجعت شما باور دارم، در انتظار حکومت شما هستم، چشم به راه دولت شمایم.

يُخَشِّرُنِي زُمْرَتُكُمْ وَيَكْفُرُنِي رَجْعَتُكُمْ وَيَمْلِكُنِي فِي دَوْلَتِكُمْ وَيُشَرِّفُنِي فِي عَافِيَتِكُمْ وَيُكِنُّنِي أَيَّامُكُمْ وَتَقَرُّ عَيْنُهُ عَدَا بِرُؤُوسَتِكُمْ؛ (همو: ۶۱۵)

در میان شما محشور شوم و در رجعت شما بازگردم و در دولت شما قدرت یابم و در دوران عافیت شما به بزرگی برسم و در روزگارتان جایگاهی پیدا کنم و فردا روزی چشمم به دیدارتان روشن شود.

امام هادی علیه السلام با املای این زیارت، افزون بر ایجاد فضای قوی عاطفی میان شیعیان و امامانشان، تصویری امید ساز از آینده به دست می‌دهد و همراه با آن، مهم‌ترین آموزه‌های مهدوی را در جان و دل شیعیان جای می‌دهد.

همچنین امام با تحکیم سازمان وکالت و تعیین عثمان بن سعید به عنوان سرپرست آن تا

یادش کنید. گفتم: پس چگونه از او یاد کنیم؟ فرمود: بگوئید حجت از خاندان محمد - دروهای خدا و سلامش بر او باد (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۳۹).

ثُمَّ أَنْتَ يَا مَوْلَايَ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَمِنْ بَعْدِي الْحَسَنُ ابْنِي فَكَتَبَ لِلنَّاسِ بِالْخَلْفِ مِنْ بَعْدِهِ قَالَ فَقُلْتُ وَكَتَبَ ذَلِكَ يَا مَوْلَايَ قَالَ لِأَنَّهُ لَا يُزَى شَخْصُهُ وَلَا يَجَلُ ذِكْرُهُ بِأَسْمِهِ حَتَّى يَخْرُجَ فَيَمْلَأَ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتَنَ جَوْرًا وَظُلْمًا؛ سپس تو ای سرورم. پس از آن (امام هادی) فرمود: و پس از من، حسن فرزندم و مردم با جانشین پس از او چه خواهند کرد؟ گفتم: سرورم! مگر چه وضعیتی خواهد بود... فرمود: چون خودش را نمی‌بینند و مجاز نیستند که با نامش از او یاد کنند تا هنگامی که خروج کرده، زمین را از داد و عدل پر کند همان گونه که از ستم و ظلم پر شده بود (صدوق، ۱۳۹۸: ۸۲).

عصر غیبت نقشی کلیدی در حفظ انسجام جامعه شیعی و باورهای مهدوی در عصر پرتلاطم غیبت داشت.

نتیجه‌گیری

امام جواد علیه السلام با تصدی موفق امامت در سن کودکی زمینه را برای باورپذیری بسیاری از معارف مهدوی آماده کرد. امام در نگاه شیعه در افق خوبانی برگزیده از سوی پروردگار نشست که در هر سنی و تحت هر شرایطی امامتشان پذیرفته بود. فشار تقیه در عصر امام جواد کاهش یافت و این فرصت را به او داد تا با وضوح بیشتری از مسیر آینده امامت و شیعه و از عصر غیبت سخن بگوید.

امام هادی علیه السلام در دوره طولانی امامت خویش با فشار شدید تقیه روبه‌رو بود و کمتر توانست به صراحت از آینده امامت سخن بگوید ولی تحکیم سازمان وکالت و نصب رهبری برای آن تا عصر غیبت موجب شد تا این سازمان نقشی کلیدی در حفظ انسجام جامعه شیعی و باورهای مهدوی در عصر پرتلاطم غیبت داشته باشد. ادعیه و زیاراتی آن دو امام نیز در حفظ رابطه عاطفی میان امت و امام و ایجاد نگاه درست به مقوله‌های مانند امامت، غیبت و مهدویت نقشی مهم داشته است که در رأس ادعیه و زیارت‌ها باید به زیارت جامعه کبیره اشاره کرد. همچنین هر دو امام، با تکرار و مرور دوباره آموزه‌های کلی مهدوی همانند پدران خویش نقشی شایسته در حفظ این باورها و گسترش آن‌ها ایفاء کردند.

منابع

- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۱۱ق)، *مهج الدعوات ومنهج العبادات*، قم، دار الذخائر، چاپ اول.
- ابن عبد الوهاب، حسین (بی تا)، *عیون المعجزات*، قم، مكتبة الداوری، چاپ اول.
- اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱ق)، *كشف الغمة فی معرفة الأئمة*، تبریز، بنی هاشمی، چاپ اول.
- بهبهانی، وحید (بی تا)، *تعليقه على منهج المقال*، بی نا.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۲۵ق)، *إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات*، بیروت، اعلمی، چاپ اول.
- حسین، جاسم (بی تا)، *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم*، بی جا، بی نا.
- خزاز رازی، علی بن محمد (۱۴۰۱ق)، *كفاية الأثر فی النص على الأئمة الإثنی عشر*، قم، بیدار.
- راوندی، قطب الدین سعید بن هبة الله (۱۴۰۹ق)، *الخرائج والجرائج*، قم، مؤسسه امام مهدی علیه السلام.
- شاکری، حسین (۱۴۱۹ق)، *موسوعة العترة الطاهرة* (ج ۱۳ و ۱۴)، قم، نشر الهادی، چاپ اول.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۹۵ق)، *کمال الدین وتمام النعمة*، تهران، اسلامیة، چاپ دوم.
- _____ (۱۳۹۸ق)، *التوحيد*، قم، جامعه مدرسین، چاپ اول.
- _____ (۱۴۱۳ق)، *من لا یحضره الفقیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ دوم.
- طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق)، *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، تحقیق: محمد باقر خراسان، مشهد، نشر مرتضی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۷ق)، *إعلام الوری بأعلام الهدی*، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، اول.
- طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم (۱۴۱۳ق)، *دلائل الإمامة*، قم، بعثت، چاپ اول.
- طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۱ق)، *کتاب الغیبة للحجة*، قم، دار المعارف الإسلامية، چاپ اول.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ چهارم.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*،

- بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم.
- مرتضی‌ العاملی، جعفر (۱۴۰۵ق)، *الحیة السیاسیة للإمام الجواد علیّه السلام*، قم، مرکز الدراسات الاسلامی، چاپ اول.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۴۲۶ق)، *اثبات الوصیة للإمام علی بن أبی طالب علیّه السلام*، قم، انتشارات انصاریان، چاپ سوم.
- نجاشی، احمد بن علی (۱۴۱۶ق)، *رجال النجاشی*، تحقیق: سید موسی شبیری زنجانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق)، *الغیة*، تهران، نشر صدوق، چاپ اول.